

تجارب سایر کشورها در بهره‌گیری از پلیس زن (با تأکید بر کنترل اغتشاشات)

سیده زهرا نوزن^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۴

چکیده

زمینه و هدف: حفظ نظم، بازگرداندن شرایط به حالت عادی و کنترل خشونت یکی از وظائف اصلی حاکمیت به وسیله نیروهای آموزش‌دیده انتظامی است. برخلاف باور عمومی، استفاده از نیروهای پلیس زن در کنترل اغتشاشات می‌تواند نقش عمده‌ای ایفا کند که در این مقاله سعی شده است تا تجربه سایر کشورها در این رابطه بررسی شود.

روش: این مقاله به روش اسنادی و با بهره‌گیری از جدیدترین منابع و مقالات موجود در زمینه کنترل اغتشاشات تنظیم شده است.

یافته‌ها و نتایج: مطالعات نشان داد که اگرچه زنان پلیس به خاطر فیزیک بدنی، کمتر در مأموریت‌های پلیسی اجازه ورود پیدا می‌کنند، ولی به دور از هرگونه تعصب جنسیتی، زنان در شرایط بحرانی و آشوب می‌توانند موجبات آرامش اغتشاش و تفرق اغتشاش‌گران را به وجود آورند. واژه‌های کلیدی: اغتشاش، کنترل، نیروی انتظامی، بحران، پلیس زن

مقدمه

اغتشاش با اجتماع افراد آغاز می‌شود که با انجام اعمال خشونت‌آمیز نسبت به روندی حکومتی، عمومی یا اجتماعی، اعتراض با تخریب اموال عمومی و خصوصی به کار خود ادامه می‌دهند. البته به نظر متخصصان هر اجتماعی صرفاً به خاطر اینکه افراد زیادی با ویژگی‌های جمعیتی خاصی گرد هم می‌آیند، مقدمه اغتشاش نیست (هداک و پولزیای^۱، ۱۹۹۴، ص ۱۴۸). مراحل شکل‌گیری و هدایت اغتشاش آن‌چنان هم که به نظر می‌رسد ساده و سهل نیست. دیوید هداک^۲ یکی از این متخصصان در مقاله «فهم اغتشاش»، مراسم آتش‌بازی چهارم جولای پارک بزرگ شیکاگو را به‌عنوان مثال ذکر می‌کند که همه‌ساله این مراسم با شرکت میلیونی تماشاگران برگزار می‌شود. در قسمت‌هایی از این مراسم، مردم مثل ماهی کپور در دل هم محبوس می‌شوند و کسی نمی‌تواند جهت حرکت خود را تعیین کند و بالاجبار و بدون اختیار، هر بار سیل جمعیت او را به سمتی می‌برد. حرکت برخلاف مسیری که جمعیت سیر می‌کند، تقریباً غیرممکن و جدا شدن از آن را بسیار دشوار می‌کند. در این نوع اجتماعات، همه نوع فردی پیدا می‌شود؛ از ناراضیان دانشجویی و فعالان سیاسی تا متعصبان نژادی و قومی. ولی در اکثر مواقع، اینگونه اجتماعات به اغتشاش منجر نمی‌شود. اغتشاش نیاز به هماهنگی قبلی و هماهنگ‌کننده‌ای فعال دارد. این امر خیلی محال به نظر می‌رسد؛ چراکه چنین هماهنگی عظیمی زیر دیدگان تیزبین نیروهای امنیتی و انتظامی غیرقابل انجام جلوه می‌کند. اطلاع‌رسانی وسیع به شرکت‌کنندگان، نحوه برخورد، چگونگی تحریک پلیس، تهیه ابزار لازم و شناسایی اولین نفراتی که سنگ و آتش به پلیس پرتاب کنند، از عهده جماعتی که در اعتراض به موضوعی به اغتشاش روی آورده‌اند، خارج است. به همین جهت، شناخت نحوه شکل‌گیری اغتشاش، شروع آن، آغاز درگیری، گرماگرم اغتشاش و نحوه کنترل آن از اهمیت خاصی برخوردار است.

از بسیاری از جوانب، صحنه اغتشاش به صحنه نمایش و تئاتر تشابه زیادی دارد. بر روی صحنه تئاتر، همواره تأثیر حوادث نمایشنامه بر روی تماشاگران از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است. بسیاری از منتقدان و تحلیلگران از اثرات نمایش بر روی صحنه و جنبه‌های اخلاقی آن پس از نمایش سخن به میان آورده‌اند. چنان‌که ارسطو در پوئیتیکس^۳ به تفصیل با عنوان کاتارسیس^۴ بدان پرداخته است. تماشاگران با

1. Haddock&Polsby

2. David Haddock

3. Poetics

4. Catharsis

در هم آمیختن هم‌زمان ترس و دلسوزی^۱ چنان متحول می‌شوند که تخلیه روانی رخ می‌دهد، مانند رسیدن دو قطب منفی و مثبت در ابرهای بارور که از آن صاعقه متصاعد می‌شود. اما در این میان، روابط بین بازیگران در اجرای نمایش و خلق این صحنه‌ها، زیر سایه سنگین کاتارسیس (تخلیه هیجانی) به فراموشی سپرده شده یا کمتر جلوه می‌کند. در جریان اغتشاش که به کاتارسیس هم شباهت زیادی دارد، مسئولان امر بیشتر به بحران به وجود آمده می‌پردازند تا به نحوه شکل‌گیری آن. نحوه شکل‌گیری اغتشاش در بطن شرکت‌کنندگان و ارتباط و تأثیر متقابل تک‌تک تظاهرکنندگان بر روی یکدیگر از اهمیت خاصی برخوردار است. مقاله «مدل‌های شکل‌گیری رفتار جمعی»^۲ تأثیر متقابل افراد در شکل‌گیری اجتماعات را با دو مثال باز کردن چتر در یک روز بارانی و رفتن به رستوران به خوبی تبیین می‌کند.

در یک روز بارانی که مردم با خود چتر حمل می‌کنند، با شروع بارندگی، باز کردن چتر توسط یک شخص باعث می‌شود تا دیگران نیز به این عمل وی، عکس‌العمل نشان داده و چترهایی را که در دست داشته و تا آن موقع باز نکرده بودند، به یک‌باره باز کرده و کل مسیر پر از چترهای باز شده باشد. فردی که ترجیح می‌داد در اوایل شروع باران یا همان آستانه اغتشاش، با چتر بسته و بدون هیچ اقدامی بابت تفاوتی، عکس‌العمل باز کردن چتر را به تعویق بیندازد، تحت تأثیر اولین چتر باز شده، از ابزار مقابله با شرایط استفاده و نسبت به شرایط بیرونی واکنش نشان می‌دهد. مدل‌های شکل‌گیری که در این مقاله بدان پرداخته شده است بیانگر این است که عکس‌العمل فردی به رفتار دیگران، کاملاً از ساختار ساده‌ای پیروی می‌کند. آستانه اقدام، همان‌طوری که از معنای آن استنباط می‌شود، موقعی است که نفع خالص اقدام، مثبت دیده می‌شود (گرانووتر^۳، ۱۹۷۸، ص ۱۴۳۸).

فرض کنید عصر آخر هفته در یک شهر غریب وارد یک رستوران ناشناس می‌شوید. خواسته یا ناخواسته تصمیم شما برای صرف غذا بستگی به تعداد افرادی دارد که مثل شما این رستوران را انتخاب کرده باشند. اگر رستوران تقریباً خالی باشد، احتمالاً نشانه خوبی نیست و شما به دنبال رستوران دیگری می‌گردید. آستانه اقدام با رفتار سایرین تغییر می‌یابد. در رستورانی که صف طولانی غیرقابل تحمل هم دارد، باز تصمیم‌گیری ورود یا عدم ورود تغییر می‌کند. اشخاص محتاط وقتی به اغتشاش می‌پیوندند که پنجاه درصد مردم جمع شده باشند و اگر این تعداد از نود درصد بگذرد، آن‌ها، با ترس از اینکه یک چنین اغتشاش عظیمی ورود ارگان‌های رسمی را به دنبال خواهد داشت، قاطی نمی‌شوند (گرانووتر، ۱۹۷۸، ص ۱۴۳۸).

1. Pity and Fear

2. Threshold Models of Collective Behavior

3. Granovetter

روزنامه‌گردین با همکاری دانشکده علوم سیاسی و اقتصادی لندن (روس‌بریجر و ریس، ۲۰۱۱) در یک گزارش چهل صفحه‌ای به بررسی علمی، انجام نظرسنجی و پخش پرسشنامه در خصوص اغتشاش سال ۲۰۱۱ پرداخته است؛ در این مواقع سیاسیون و سایر مسئولان، با عجله به ارائه تحلیل در خصوص اینکه چه اتفاق افتاد و چرا، به سیاست‌های چاره جویانه پرداخته‌اند. علیرغم اینکه تحقیقات و بررسی‌های متعددی انجام می‌گیرد، ولی هنوز تفاوت قابل ملاحظه‌ای از درک و استنباط عمومی از این حوادث وجود دارد. همه حواس مردم و مسئولان به ابعاد روز حادثه معطوف و از چگونگی و دلایل آن به طور کلی غافل می‌شوند. این در حالی است که با شناخت این دلایل و انگیزه‌های آن می‌توان ابعاد حوادث مشابه را محدود و اغتشاشی که در ابتدا غیرقابل کنترل جلوه می‌کند، تحت کنترل درآورد. محققان روزنامه‌گردین در پی یافتن جوابی برای این سؤال بودند که «چه چیزی مردم را برای چهار شب متوالی در شهر یور به خیابان‌ها کشانید و انگیزه آن‌ها چه بود؟». توجه آن‌ها به این سمت‌وسو کشیده شد که «ما اغتشاش را می‌شناسیم ولی درباره اغتشاش گران خیلی کم می‌دانیم». بدین منظور، دولت‌ها و مأموران امنیتی بایستی بیشتر به شناخت اغتشاش گران بپردازند تا به اغتشاش. با پرداختن به ریشه‌های اصلی چند اغتشاش در یک کشور، می‌توان به ریشه‌های اغتشاش پی برد و با شناخت اغتشاش گران، از بروز حوادثی مشابه قبل از شکل‌گیری و حتی در جریان اغتشاش، قبل از به اوج رسیدن آن و ایجاد ناامنی و تخریب، تمهیدات لازم را اندیشید. به همین جهت هم است که دانشگاهیان و روزنامه‌نگاران به منظور شناخت ریشه‌های اغتشاش سال ۲۰۱۱، تحقیقات میدانی وسیع و مفصلی را به انجام رسانیده‌اند (روس‌بریجر و ریس، ۲۰۱۱).

شاید این سؤال به ذهن‌خطور کند که مگر می‌توان اغتشاش را قبل از وقوع پیش‌بینی و از وقوع آن جلوگیری کرد. تحقیقات فوق هم به همین منظور انجام گرفته است تا شاید در حوادث مشابه آینده، خطاهای قبل تقلیل و با شناخت همه‌جانبه بتوان اقدام متناسب به عمل آورد. از آنجا که در تعریف اغتشاش آن را عکس‌العمل و اعتراض گروه یا قشری به روند و موقعیت ایجاد شده می‌دانند، لیونل تریلینگ^۲ در مقاله «حس گذشته»^۳ بر این باور است: از آنجا که موقعیت‌هایی که انسان‌ها یا فرهنگ‌ها در آن قرار می‌گیرند تعدادشان محدود است و از آنجا که پاسخ‌های ممکن نیز محدود می‌باشند، لذا افکار (اعمال) بیشتر تمایل به تکرار دارند. از این نظریه به‌عنوان تکرار تاریخ هم یاد می‌شود. از این رو، اولاً

1. Rusbridger and Rees
2. Lionel Trilling
3. The Sense of the Pasat

باید مسئولان نظم و قانون کشوری پس از بروز اغتشاش به عوامل، اشخاص، انگیزه‌ها و نحوه شکل‌گیری آن بپردازند تا در موقعیت‌های جدید به وجود آمده، غافلگیر نشده و با شناخت و بصیرت با آن روبرو شوند و دوم اینکه، هر موقعیتی مختصات خود را می‌طلبد و نمی‌توان هیچ شباهتی بین روند تصمیم‌گیری یک کشور و طرق مقابله با اغتشاشات با آن را به کشور دیگری تعمیم داد. تنها اینکه با کسب تجربه از دیگر کشورها از روش‌ها و تاکتیک‌های کنترل اغتشاش، می‌توان آگاه و نسبت به بومی‌سازی آن کوشید. به‌رحال، با توجه به فراگیر بودن اغتشاش در همه کشورهای جهان، بهتر است به‌جای اختراع مجدد چرخ‌دنده، از تجربیات آن کشورها به‌شرط بومی‌سازی آن تجربیات استفاده کرد.

تجارب سایر کشورهای جهان حاکی از توانمندی زنان پلیس در جلوگیری از وقوع اغتشاش که کمتر در مردان دیده شده است، می‌باشد و با توجه به نکات قوت دینی و فرهنگی ایران اسلامی می‌توان با بومی‌سازی این تجربیات به نمونه‌های موفق‌تری در این زمینه دست یافت که این مقاله نیز سعی بر احیاء نیروی فراموش شده زنان در خصوص اغتشاشات دارد که سایر کشورها نیز بدان پرداخته و به توانمندی یگان ویژه زنان اذعان داشته‌اند. بنابراین، سؤال اصلی پژوهش این است که در کشورهای دیگر، پلیس زن چگونه در صحنه‌های اغتشاشات وارد می‌شوند؟

روش

این مقاله به روش اسنادی و با بهره‌گیری از جدیدترین منابع و مقالات موجود در زمینه کنترل اغتشاشات تنظیم شده است. از آنجا که کشورهای نیوزلند، سوئد و انگلستان در به‌کارگیری پلیس زن در رده‌های فرماندهی، از پیشگامان نیروهای پلیس محسوب می‌شوند و علیرغم اینکه در برخی از کشورها این اسناد به‌صورت طبقه‌بندی نگه‌داری می‌شوند، کشورهای مذکور تجربیات و یافته‌های سال‌های اخیر خود را همراه با تحقیقات دانشگاهی به زبان انگلیسی منتشر کرده‌اند، لذا در این مقاله از سی نسخه از مقالات، تحقیقات و تجربیات منتشرشده بین‌المللی موجود و در دسترس، دوازده مقاله از جدیدترین، قابل‌استنادترین و معتبرترین آن‌ها برای تبیین جایگاه زنان پلیس در کنترل اغتشاشات بهره‌برداری شده است. در این میان از نظریه‌ها و اندیشه‌های نویسندگان، صاحبان فکر و فلاسفه همان جوامع نیز برای بحث و بسط بیشتر موضوع استفاده شده است.

یافته‌ها

از زمان‌های قدیم، اشتغال زن در بیرون از خانه همواره مورد بحث و انتقاد بوده است و حتی امروزه نیز در قرن بیست و یکم این سؤال و انتقاد مطرح و جایگاه ویژه زنان در فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مشخص نشده است، چه رسد به یگان ویژه زنان! در قرون وسطی و قبل از آن، تأمین معاش زندگی برای زنان تنها به‌جز با انتخاب فقط یک شغل پست امکان‌پذیر نبود تا اینکه ۳۰۰ سال پیش، زنی بنام افران^۱ تصمیم به امرارمعاش از طریق آبرومندان‌های می‌گیرد و شغل نویسندگی را برمی‌گزیند. شرم حضور در اجتماع، نكوهش جامعه برای فعالیت زنان و پسندیده نبودن شناخته شدن زن در ملاءعام باعث شده بود که آن‌ها از درج اسم بر روی نوشته‌های خود خودداری کرده و حتی در مواقعی از اسم مستعار مردان استفاده کنند. اوضاع به همین منوال در قرون هفدهم و هجدهم ادامه داشت تا اینکه در قرن نوزدهم زنان نیز توانستند جایگاهی در فعالیت‌های اجتماعی پیدا کنند؛ از مشاغل سخت کار در کارخانه گرفته تا نویسندگی و وکالت. اظهارات ویرجینیا وولف^۲ در قرن بیستم، نشان از حق‌شناسی وی دارد که همه زنان (نویسنده) بایستی گل نثار قبر افران کنند که او بود که حق ابراز عقیده را برایشان فراهم آورد (جنت ام تاد^۳، ۱۹۹۸، ص ۶۴). از طرف دیگر، شغل پلیس هم قدمت زیادی نسبت به مشاغل دیگر ندارد. تا قبل از قرن نوزدهم نیروی انتظامی به شکل و ساختار فعلی وجود نداشت؛ یعنی اینکه یک قرن از تشکیل نیروی پلیس نمی‌گذرد و زنان پلیس زیاد هم در ورود به این شغل عقب نمانده‌اند. توسعه پلیس حرفه‌ای در قرن نوزدهم یکی از نوآوری‌های فوق‌العاده مهم اجتماعی بود که در شمولیت آن به زنان موفق نبود (سینکلر و پرنزلیر^۴، ۲۰۱۳، ص ۱۲). ورود زنان به این شغل آن‌چنان هم سهل و آسان نبوده است. برای مردان سیاستمدار و قانون‌گذار این یک ننگ محسوب می‌شد که قانونی را حمایت یا تصویب کنند که در آن به دست خود کنترل جامعه مردسالار را به «غیر مرد» بسپارند! یا اینکه مردان پلیس که در محیط خانه به طور سنتی از زنان خود حمایت کرده‌اند، اکنون تن به داشتن همکار زن پلیس حامی بدهند. هر موقع که هجوم زنان به شغل‌های سنتی مردان مطرح بوده، مخالفت، مقاومت و بی‌تفاوتی همگان را به دنبال داشت. با این حال، با ورود آن‌ها به کمتر شغلی مثل ورود به نیروی پلیس در رده‌های قانون‌گذاری، سازمانی، محافل غیررسمی و مردمی با شدت بیشتری مقابله شده است (مارتین^۵، ۱۹۸۰، ص ۷۹).

1. AphraBehn (1640-1689)
2. Virginia Woolf (1912-1941)
3. Janet M Todd
4. Sinclair&Prenzler
5. Martin

حضور پلیس زن در استرالیا و نیوزلند: پرنزler^۱ در مقاله «برابری جنسیتی در نیروی پلیس استرالیا و نیوزلند؛ بررسی پنج ساله»^۲ که در مجله بین‌المللی علوم و مدیریت انتظامی در سال ۲۰۱۰ به چاپ رسانیده است، بر این باور بود که در اوایل قرن بیستم جنبش پلیس زن در ایجاد و گشایش نقش پلیس زن در ادامه فعالیت آن‌ها به‌عنوان مددکار اجتماعی کمی موفق بود، اما بازم تفاوت بین زنان و مردان پلیس فاحش بود. پلیس قسم‌خورده^۳ به مردان و قسم نخورده^۴ به زنان اطلاق می‌شد. پلیس قسم‌خورده مرد، پس از گذراندن دوره آکادمی پلیس از حق حمل سلاح، توقیف مجرمان و توقف اتومبیل‌های پرسرعت برخوردار بودند و از آن‌طرف، پلیس قسم نخورده زن آکادمی نرفته، می‌بایست جلوی دست و پای مردان پلیس قرار نگیرد و دور از محل حادثه در گوشه‌ای منتظر درخواست کمک از او شد. زنان پلیس غالباً قسم نخورده، با حق‌الزحمه کمتر، بدون ساختار درجه‌ای و محروم از مستمری بازنشستگی به کار گرفته شده و در صورت ازدواج از کار برکنار می‌شدند (پرنزler و همکاران^۵، ۲۰۱۰، ص ۵۸۸).

علیرغم ورود دیرنگام زنان به نیروهای انتظامی و علیرغم مشکلات فراوانی که فرا روی آنان بود، خیلی زود آن‌ها توانستند تأخیر ورود را جبران و حقانیت و ضرورت حضور خود را به اثبات برسانند. دیگر اکنون در کشورهای مترقی و پیشرو در به کار گماردن پلیس زن، موضوع بودن یا نبودن نیروی زن پلیس مطرح نیست، بلکه چگونگی ارتقای ایشان به رده‌های فرماندهی و استفاده تخصصی از نیرو و توان ایشان مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد.

پلیس زن در سوئد: گفتمان رهبری در بین فرماندهان پلیس زن سوئد^۶ مقاله‌ای است که توسط دکتر هاگ و اوسترلیند^۷ نوشته شده است. آن‌ها مدعی هستند که در سوئد، زنان پلیس در کسوت رهبری نیروهای پلیس در اقلیت‌اند. فرهنگ جهانی پلیس حتی در سوئد براساس ارزش‌ها و فرهنگ مردانه پایه‌ریزی شده است و این فرهنگ حاکم جای مانور کمتری برای ارتقای نقش زن پلیس در جایگاه رهبری و مدیریت به آن‌ها گذاشته است. حتی زنان پلیس که در رده‌های بالای فرماندهی به کار گرفته می‌شوند، به دلیل اینکه بتوانند در جایگاهی که قرار می‌گیرند خود را به اثبات رسانند و توانمند نشان بدهند بالاجبار همان فرهنگ مردانه پلیسی را الگوی خود قرار داده و خصوصیت زنانه خود را پنهان و نهان

1. Prenzler
2. Gender Equity in Australian and New Zealand Policing: A Five Year Review
3. Sworn-Police
4. Non-sworn-Police
5. Prenzler Et Al
6. The Leadership Discourse amongst Female Police Leaders in Sweden
7. Haake&Österlind

در زیرپوشش یونیفرم، درجه و پست و مقام با تظاهر و مخفی‌کاری برای ساعات غیر اداری نگه می‌دارند. جملات زیر در زمان حضور زنان در مشاغل اجتماعی، بالأخص در نیروهای پلیس شنیده می‌شود: به‌عنوان یک زن، شما باید هر کاری را دو برابر بهتر از یک مرد انجام دهید. شما واقعاً توانمندی خود را بایستی وقتی متقاضی شغلی می‌شوید نشان بدهید. زنان باید از مردان سخت‌تر و به مدت طولانی‌تری کار کنند تا حقانیت جایگاهی را که هستند توجیه کنند (هاک و اوسترلیند، ۲۰۱۰، ص ۱۷).

علیرغم اینکه هر روز به تعداد آن‌ها افزوده می‌شود، به تجارب زنان پلیس کمتر اهمیت داده می‌شود. در این مقاله، سبک مدیریت گشتاری^۸ ترجیحی پلیس زن در رده فرماندهی در مقابل سبک مدیریت تبدالی^۹ سنتی مردانه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. از این مطالعه، اینگونه می‌توان برداشت کرد که فرماندهان زن که مصاحبه شدند، ترجیح خود را برای سبک مدیریتی گشتاری بیان داشتند که به این ترتیب، مدیران پلیس (مرد) حاکمیت گرای سنتی را رد می‌کند (هاک و اوسترلیند، ۲۰۱۰، ص ۱۹). تبیین و ترسیم تفاوت این دو نوع سبک و سلیقه مدیریتی شاید باعث می‌شود تا زنان پلیس بتوانند با تکیه بر شیوه و سیاق مدیریتی منحصر به جنسیتی خود در کنترل اغتشاشات نقش متفاوتی را ایفا کنند. پلیس زن در انگلستان: در امتداد رشد زنان پلیس به رده‌های فرماندهی و مدیریتی، برای اولین بار پلیس انگلیس با طرح این سؤال که آیا زنان بهتر از مردان با اغتشاش برخورد می‌کنند (کووین^{۱۰}، ۲۰۰۹)، به مواردی در ارتباط با این قابلیت زنان پلیس در مقابله با اغتشاشات پرداخته است. سبک مدیریتی تبدالی مردانه، تمامیت‌خواه است. این نوع از مدیریت سعی در رسیدن به اهداف خود از طریق تنبیه و تشویق دارد. آن‌ها وضعیت موجود را مطلوب فرض کرده و در پی تغییر نیستند. رفتار زیردستان خود را به‌دقت تحت نظر داشته و در پی یافتن تخلفات و خطاهای آن‌ها هستند. در این سبک به مدیران توصیه شده که اهداف خود را تعیین کنید، توافقاتی روشن در رابطه با آنچه که رهبری از اعضای سازمان انتظار دارد و چگونگی پاداشی که برای تلاش‌ها و اقدامات آن‌ها در نظر گرفته شده است را بیان کنید و بازخوردهای سازنده را برای حفظ افراد در مسئولیت‌های خود فراهم‌سازید (ورسا و کروسان^{۱۱}، ۲۰۰۴، ص ۲۲۴). از سوی دیگر، سبک مدیریتی گشتاری بر زنان پلیس حاکم است. این مدیران با زیردستان خود قاطی می‌شوند و به نیازهای ذاتی بالادستی اهمیت می‌دهند و درباره اهمیت پیامدهای

8. Transformational leadership style

9. Transactional leadership style

10. Quinn

11. Vera and Crossan

خاص و راه‌های جدید حصول این نتایج، هوشیاری را بالا می‌برند. هویت فردی را به هویت جمعی مرتبط می‌سازند. رهبران و پیروان هرکدام دیگری را برای رسیدن به رده‌های بالای اخلاقی و روحی یاری می‌دهند (مک‌گروگور برنز^۱، ۲۰۰۳).

با این توضیح مجمل، تحقیقات پلیس انگلستان قابل بحث و بررسی خواهد بود که چرا نیروی پلیس بریتانیا به سبک‌های فرماندهی و تفاوت‌های مدیریت‌های تبادلی که می‌گوید «الا و بلا این کار باید انجام بشود»، تا مدیریت گشتاری که «بیشتر مذاکره‌پذیر است» اهمیت بیشتری قائل هستند. روش‌های ابداعی پلیس بریتانیا در مقابله با اغتشاشات، مثل «جوشاندن» مورد نقد شدید قرار گرفته است که در آن جمعیت تظاهرکننده ساعت‌ها احاطه می‌شدند و با روش‌های عکاسی و فیلم‌برداری مجبور می‌شدند که پراکنده شوند. در مقابل، زنان پلیس توانایی بیشتری در «گوش دادن» از خود نشان می‌دهند. زمانی که فرماندهی عملیات کنترل اغتشاش به یک فرمانده پلیس زن بنام جولیا پندری^۲ سپرده شد، فقط چند نفر محدود از نیروهای پلیس در صحنه حاضر بودند. آن‌ها بدون باتوم و کلاه خود، از دور نظاره‌گر بودند. این فرمانده از یک کانال اخباری شبکه اجتماعی برای ارسال اطلاعات عملیاتی برای شرکت‌کنندگان در این اعتراض استفاده می‌کرد (کووین، ۲۰۰۹، ص ۳).

طی سال‌ها، پلیس لندن به خاطر ضرب و شتم توسط نیروهای مرد پلیس که «دست‌های سنگین» دارند، سخت مورد انتقاد قرار داشت که بزرگ‌ترین نیروی پلیس تصمیم به انجام روش جدید گرفت: «عنان را به فرماندهان زن بسپارد». در شرایط بالقوه، وضعیت انفجاری پلیس روش «نرم‌تری» را اتخاذ کرد. در ابتدا زنان در نیروی پلیس به‌عنوان یک مددکار اجتماعی به کار گرفته می‌شدند تا یک پلیس تمام‌عیار خشن. در برخورد با اغتشاشات این دیدگاه بیشتر متمرکز جلوه می‌کند تا سرکوب شدید اغتشاشگران. زنان پلیس اغلب کار خود را یک خدمت اجتماعی می‌پندارند تا پلیس مرد که به کار خود از دید و زاویه کنترل از طریق حفظ حاکمیت نگاه می‌کنند (کووین، ۲۰۰۹، ص ۳).

جنیفر براون^۳، استاد دانشگاه ساری انگلستان^۴ که از نزدیک موضوع جنسیت را در انگلستان که ۲۵ درصد نیروهای آن زن می‌باشند بررسی می‌کند، می‌گوید: تا این اواخر، ما در رده‌های بالا آن‌قدر نیروی پلیس زن نداشتیم تا اینکه بتوانیم درباره قدرت فرماندهی آن‌ها در چنین وضعیت‌های خیلی جدید

1. MacGregor Burns

2. Julia Pendry

3. Jennifer Brown

4. Britain's Surrey University

قضاوتی داشته باشیم (کووین، ۲۰۰۹). با این تصمیم که فرماندهی مقابله با اغتشاش به زنان پلیس واگذار شود، یگان ویژه زنان را در معرض دید عموم قرار داده است. این در شرایطی بود که ۵۰ درصد افراد بالغ در یک نظرسنجی از «دست سنگین» پلیس مرد در اغتشاشات شاکی بودند؛ «در تظاهرات علیه جی-۲۰، ما داشتیم مسالمت‌آمیز تظاهرات می‌کردیم و روی زمین نشسته بودیم که پلیس وارد شد و آن‌ها ما را از موی سرمان گرفته و به کنار کشیدند. بعد ما را مجبور کردند تا از یک تونل پلیس که فحش‌های رکیک می‌دادند رد شویم» (کووین، ۲۰۰۹، ص ۳).

بحث و نتیجه‌گیری

اغتشاش، همان نوک کوه یخی است که تاکنون توجه نیروهای انتظامی را در همه کشورهای به خود جلب کرده بود و به‌حق، با مقابله فیزیکی سعی در ذوب کردن آن را داشته‌اند. اکنون شاید زمان آن رسیده باشد تا با استفاده از دانش بشری در زمینه‌های روانشناسی، جامعه‌شناسی، اعتقادی و فرهنگی به بدنه عظیم پنهان این کوه در زیر لایه‌های اعتراضات اجتماعی پرداخت. جلوگیری از باز شدن اولین چتر در هوای بارانی، جلوگیری از تشکیل صفوف طویل در مقابل رستوران، اطلاع از نحوه شکل‌گیری اغتشاشات، شناخت روحیات شرکت‌کنندگان در اغتشاش، تأثیر متقابل بازیگران بر روی صحنه تئاتر، صبر و حوصله شنیدن صحبت‌های رهبران اغتشاش همان بدنه سنگین کوه یخی پنهان زیرآب است که همگی بر استفاده از ظرفیت یگان ویژه زنان در کنترل اغتشاش صحنه می‌گذارند. تجربه پلیس لندن در به‌کارگیری فرماندهان پلیس زن در کنترل اغتشاشات، تحقیقات جدیدی را در توانمندی زنان پلیس در جوامع و کشورهای مختلف به راه انداخته است تا از یگان ویژه زنان بتوان استفاده کرد. ایجاد و انتقال آرامش که جزء لاینفک شخصیت زنان است، در شرایط بحرانی بسیار مفیدتر از تقابل، استفاده از گاز اشک‌آور، دستگیری، صحنه‌های خونین خبری و هزینه‌های سیاسی و ملی است.

همان‌طوری که در بخش قبلی گفته شد، اگر پذیرفته شود که روش و سبک و سیاق زنان پلیس از مردان پلیس متفاوت است، اگر پذیرفته شود که زنان روحیات متفاوتی نسبت به مردان دارند و اگر پذیرفته شود که در حل و فصل مشکلات راه‌حل‌های متفاوتی را انتخاب می‌کنند، پس این موضوع به طریقه کنترل اغتشاشات هم قابل تعمیم خواهد بود. تاکنون تاریخ‌نگاری حوادث اغتشاش نشان داده است که تجربه مردانه برخورد با اغتشاش‌گران آن‌چنان‌که انتظار می‌رفت موفقیت‌آمیز نبوده است. تخریب اماکن عمومی، آمار کشته‌ها و زخمی‌های روبه‌رشد از هر دو طرف، هزینه‌های سنگین سیاسی و اقتصادی

و گاه بین‌المللی و حاشیه‌های حقوق بشری همچنان جزء لاینفک اغتشاشات بوده است. به همین جهت، محققان، روانشناسان، جامعه‌شناسان و صد البته نیروهای انتظامی در پی تقلیل موارد آمارهای فوق بوده‌اند. اکنون که آمار زنان پلیس روز به روز در کنار نیروهای مرد پلیس افزایش می‌یابد و آن‌ها جایگاه خود را در این نیرو باز کرده‌اند، بهتر است از این موقعیت به‌عنوان یک فرصت بهره برد تا یک تهدید.

پژوهشگران امور انتظامی بر این باورند که زنان بیشتر اهل شنیدن، گوش دادن، گفتگو و تعامل هستند تا مردان که به سخن گفتن، دستور دادن و حکم راندن شه‌ره‌اند. زنان پلیس می‌توانند قبل و در زمان بروز اغتشاش به داخل هستهٔ ترتیب‌دهندگان و برگزارکنندگان تظاهرات نفوذ و با آن‌ها مذاکره کنند. روش مذاکره و شنیدن صحبت‌های ایشان که با روحیات زنان پلیس همخوانی دارد، بسیار کارآمدتر از سرکوب و دستگیری معمول مردانه خواهد بود. چه بسی تلاش‌های زیادی برای مقابله با اتفاق، پس از وقوع صرف شود و آن نتیجهٔ مطلوب حاصل نگردد.

جامعه‌شناسان بر این باورند که با اتکا به قدرت و باور مدیریت زنان پلیس در سطوح فرماندهی در اغتشاشات، ایشان نیروهای خود را برای جلوگیری از وقوع اغتشاش و آرام کردن جو اغتشاش در زمان وقوع، هدایت خواهند کرد تا به زدوخورد و تعقیب و گریز. همان‌طور که در مقدمهٔ مقاله به آستانهٔ اغتشاش اشاره شد، شناسایی و ایجاد کانال مذاکره با اغتشاش‌گران و اقناع ایشان از خصائص مدیریتی گشتاری زنانه است که در صورت سپردن مدیریت اغتشاش به فرماندهان زن پلیس و اعتماد به توانمندی آن‌ها، امکان مدیریت اغتشاش بیشتر خواهد بود تا سرکوب اغتشاش. شناسایی هسته‌های اصلی اغتشاش‌گران، سعی و تلاش در ایجاد کانال مذاکره با ایشان، اطلاع و آگاهی از روش‌های برنامه‌ریزی شده توسط اغتشاش‌گران و یافتن روش‌های خنثی کردن آن، ایجاد تعادل در روند اغتشاش و اقناع آنان برای اجتناب از اتخاذ روش‌های خشونت‌آمیز از تاکتیک‌های مدیریتی گشتاری زنان پلیس هستند که با افراد تحت امر خود قاطی می‌شوند و بدون استفاده از وسایل رعب‌آور و روش‌های معمول «جوشاندن» و «آغل اسب» نسبت به کنترل اغتشاش اقدام می‌کنند.

پیشنهادها: حال که نیروهای پلیس کشورهای خارجی به‌سوی استفاده از قدرت ذاتی نهفته در توانمندی مدیریت زنانهٔ اغتشاش حرکت می‌کنند، علم و منطق پژوهش‌ها حکم می‌کند که مسئولان امر با بهره‌گیری از فرهنگ ایرانی اسلامی نیز، ضمن استفاده از تجربهٔ سایر کشورها، ابعاد دیگری نیز به آن اضافه کنند. همان‌طور که همگان اذعان دارند، غیرت و مرام ایرانی درگیری فیزیکی با زنان در ملاءعام را نهی و حفظ ناموس ایشان را جزء اصول خود تلقی و پرتاب سنگ و آجر به زنان را نشانهٔ بی‌غیرتی می‌داند که در

بومی‌سازی تجربه مدیریت اغتشاش توسط زنان پلیس می‌توان بدان توجه خاص کرد که خود موضوع پژوهش مجزا و مستقلی خواهد بود. مبتنی بر آنچه ذکر شد، پیشنهاد‌های زیر ارائه می‌شود.

- یکی از اغتشاشات سال‌های اخیر با استفاده از روش‌های فوق که در انگلستان انجام شده با همکاری اساتید دانشگاه مورد بررسی موردی^۱ قرار بگیرند و در پرسش‌نامه‌های پژوهش، نظر جامعه آماری در خصوص احتمال به‌کارگیری نیروهای پلیس زن در کنترل اغتشاشات نیز به نحو ممکن درج شود؛

منابع

- Granovetter, Mark (1978). Threshold Models of Collective Behavior. *The American Journal of Sociology*. 83(6): 1420-1443.
- Haddock, David D. and Polsby, Daniel D. (1994). Understanding Riots. *United States: Cato Journal*. 14(1): 147-158.
- MacGregor Burns, James (2003). *Transforming Leadership: A New Pursuit of Happiness*. USA: Atlantic Monthly Press.
- Martin, S. (1980). *Breaking and Entering: Policewomen on Patrol*. USA: Berkeley: University of California Press.
- Österlind, M. and Haake, U. (2010). The Leadership Discourse amongst Female Police Leaders in Sweden. *Advancing Women in Leadership Journal*. USA: Sam Houston State University. 30(16): 1-24
- Prenzler, T., Fleming, J., King, A. (2010). Gender Equity in Australian and New Zealand Policing: A Five Year Review. *International Journal of Police Science and Management*. 12(4): 584-595.
- Quinn, Ben (2009). Do Women Make Better Riot Police? *London: The Christian Science Monitor*. August 27 Issue.
- Rusbridger, Alan and Judith Rees (2011). *Reading the Riots*. London: The Guardian, London School of Economics and Political Science.
- Sinclair, Georgina and Prenzler, Tim (2013). The Status of Women Police Officers. *International Journal of Law, Crime and Justice*. Vol.41, No.2. pp.1-17.
- Todd, Janet M. (1998). *The Critical Fortunes of Aphra Behn*. USA: Camden House.
- Trilling, Lionel (1977). *The Sense of the Past* Ramsaswamy S. Edited. *The English Critical Tradition: An Anthology of English Literary Criticism*. India: MacMillan Co.
- Vera, Dusya and Crossan, Mary (2004). Strategic Leadership and Organizational Learning. *The Academy of Management Review*. United States: California University, Academy of Management: 29(2): 222-240.